جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

روایت معصومیت و قهرمانی در متن جنگ

نگاهی به حضور کودکان و نوجوانان در سینمای دفاع‌مقدس

مهدی امیدی

حضور کودکان و نوجوانان در فیلم‌های دفاع‌مقدسِ کشورمان حضوری ویژه برای نشان دادن وجهه انسانی و تراژیک جنگ از چشم کسانی است که اغلب کمترین مسئولیت را داشته‌اند؛ اما پر بیراه نیست اگر بگوییم در این مسیر بیشترین هزینه را داده‌اند. اصولاً مواجهه کودکان و نوجوانان با رخدادی مثل جنگ، مواجهه‌ای ناموزون، نابرابر و وحشتناک است و زمانی که یک فیلمساز تصمیم می‌گیرد این نسل را در قصه‌ای با مختصات جنگی وارد کند و در برخی مواقع به عنوان قهرمان داستان بار اصلی درام را روی دوش آن‌ها بگذارد، نگاهی جدید به مقوله جنگ انداخته است.

در حقیقت این آثار دفاع مقدسی با تکیه بر حس همدلی و بار عاطفیِ قوی، مخاطب را از سطح روایت‌های تاکتیکی و نظامی به لایه‌های روزمره و انسانی جنگ می‌برند. در طول دهه‌های گذشته فیلم‌های زیادی با این تم تولید شدند که کودک یا نوجوان را در نقش محوری قرار می‌دهند و روایت را از منظر او جلو می‌برند که ما در این گزارش قصد داریم ۱۰ نمونه از آثار شاخص این حوزه را بررسی کنیم.

آتش در خرمن

«آتش در خرمن» را می‌توان یکی از نخستین فیلم‌های سینمایی ایران دانست که قهرمان نوجوانش، تبدیل به نماد مقاومت می‌شود. این فیلم با محوریت نوجوانی دوازده‌ساله، تلاش می‌کند شجاعت و بلوغ زودرس نسل نوجوان در روزهای نخست جنگ را به تصویر بکشد. فیلم پرداختی حرفه‌ای و صادقانه به این سوژه خاص دارد و قهرمان داستانش کاراکتری فارغ از پیچیدگی‌های گمراه‌کننده و بسیار قابل درک است.

کودک قهرمان

سومین فیلم کارنامه هنری کمال تبریزی «کودک قهرمان» (نام دیگر این فیلم پایان کودکی است) نام دارد، فیلمی که دو قهرمان اصلی دارد، یکی پدر خانواده و دیگری نوجوانی که پابه‌پای پدر برای حفظ خانواده تلاش می‌کند و در برابر دشمنانی که به خانه و کاشانه آنها حمله کردند، می‌ایستد و دشمنان را شکست می‌دهد. این فیلم نمونه بارز قهرمان‌سازی از نوجوانان است و قهرمان کم سن و سالش را از نوجوانی با مسئولیت‌پذیری و فداکاری آشنا می‌کند. این فیلم در جشنواره دفاع مقدس جایزه بهترین کارگردانی را برای کمال تبریزی به ارمغان آورد.

دشت ارغوانی

فیلم «دشت ارغوانی» داستان چوپان نوجوانی را روایت می‌کند که در خلال جنگ تحمیلی علیه ایران مسئولیتی محوری در ایمنی گله و همین‌طور مردم روستا بر عهده می‌گیرد و تلاش می‌کند آنها را به جای امنی برساند. یکی از برگ برنده‌های این اثر فیلمنامه آن است که مرحوم رسول ملاقلی‌پور آن را به رشته تحریر درآورده است و قهرمان نوجوان آن نمونه‌ای بارز از تم کودکِ قهرمان در سینمای دفاع مقدس است.

اتوبوس شب

یکی از مهم‌ترین فیلم‌های این فهرست بدون شک «اتوبوس شب» به کارگردانی کیومرث پوراحمد است، فیلمی که هم قصه پرکششی دارد، هم بازی‌ها، کارگردانی و نکات فنی آن بسیار مورد توجه منتقدان و دوستداران سینما قرار گرفت. این فیلم روایتگر نوجوان رزمنده‌ای است که مأموریت انتقال اسرای عراقی به پشت جبهه را برعهده می‌گیرد اما در طول مسیر بازگشت با شرایط پیچیده‌ای مواجه می‌شود. مهرداد صدیقیان با بازی موفق دراین نقش، ورود خوبی به سینمای ایران داشت.

تابستان طولانی

این فیلم شاید شبیه به بسیاری از آثار موجود در این فهرست پر از صحنه‌های جنگی و سکانس‌های انفجار و تیراندازی نباشد، اما موضوع آن و حال و هوای قهرمان قصه کاملا به فضای این گزارش مربوط می‌شود. داستان درباره اهالی روستایی در خراسان است که همه مردان روستا برای حفظ کیان ایران به جبهه رفتند و فقط زنان و کودکان در روستا باقی ماندند و حسن، پسربچه بازیگوش در این شرایط که پدرش را در کنار خود نمی‌بینید، نقشی محوری در کنترل شرایط روستا ایفا می‌کند.

۲۳ نفر

یکی دیگر از آثار ویژه این فهرست فیلم «۲۳ نفر» مهدی جعفری است، فیلمی که براساس داستانی واقعی ساخته شده و روایتگر روزهای سخت ۲۳ نوجوان رزمنده است که در اسارت نیروهای عراقی بودند. این فیلم به خوبی بخشی از نقش‌آفرینی نوجوانان در جریان جنگ تحمیلی را به تصویر کشید و در رویدادهای معتبر سینمایی نیز با استقبال مواجه شد. سیمرغ بلورین بهترین فیلم ازنگاه ملی در جشنواره فیلم فجر، پروانه زرین بهترین فیلم جشنواره کودکان و نوجوانان و جایزه ققنوس در جشن سینما انقلاب از مهم‌ترین جوایز این فیلم خوش ساخت است.

یدو

مهدی جعفری تنها فیلمسازی است که دو اثر از او در این فهرست قرار گرفته است، چون فیلم «یدو» نیز ویژگی‌های فنی، سینمایی و محتوایی کافی برای قرار گرفتن در این لیست را دارد. فیلمی که قهرمان اصلی آن نوجوانی است که در روزهای ابتدائی جنگ تحمیلی تلاش می‌کند مادرش را راضی کند مثل مابقی مردم شهر، خانه و کاشانه خود را رها کنند، اما به مرور متوجه می‌شود که این خانه ترک کردنی نیست و باید با نگاه دیگری به آنجا نگریست.

باغ کیانوش

از آخرین نمونه‌های فیلم‌های دفاع مقدسی که نوجوان‌ها در آن نقش محوری دارند، می‌توان به «باغ کیانوش» اشاره کرد. فیلم خوش ساختی که هم در جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان خوش درخشید و هم در جشنواره فیلم فجر با اقبال عمومی مواجه شد. این فیلم داستان چندین نوجوان را روایت می‌کند که همگی در یک روستا زندگی می‌کنند و در خلال جنگ، با نیروهای دشمن مواجه می‌شوند و از این مقابله سربلند بیرون می‌آیند.

بچه مردم

آخرین فیلم این فهرست و یکی از بهترین‌های این رده، فیلم «بچه مردم» محمود کریمی است که در جشنواره فجر سال گذشته بسیار مورد تحسین قرار گرفت و بازخوردهای مثبت فراوانی داشت. فیلمی که هم مقوله جنگ را به درستی به تصویر می‌کشد، هم تمام رفتار و حرکات نوجوان‌هایی که در آن به ایفای نقش می‌پردازند، قابل درک و ملموس است. قهرمان‌های «بچه مردم» آدم‌هایی که از فضا آمدند نیستند، همگی بچه‌هایی هستند که ما از کودکی در کنار خودمان دیدیم و حتی خود ما نیز می‌توانیم قهرمان‌هایی شبیه به آنها باشیم.

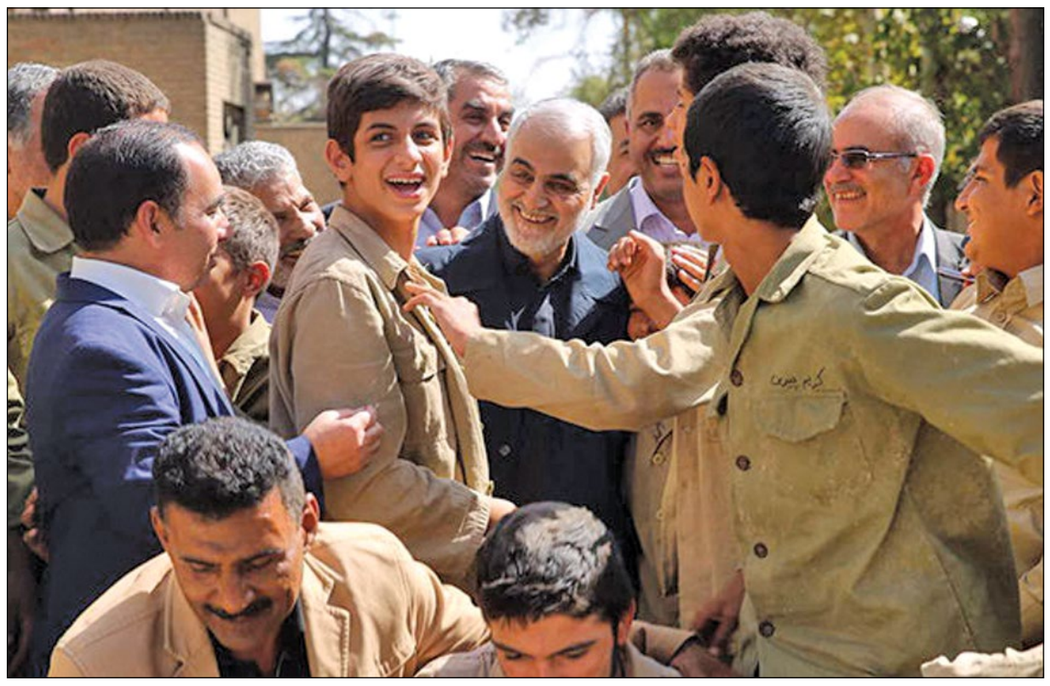

نگاهی به فیلم «ناجورها»

کمدی تلخ یا درام بی‌هویت؟

رضا جعفریان

فیلم سینمایی «ناجورها» به کارگردانی حسین فرح‌بخش و تهیه‌کنندگی عبدالله علیخانی، اثری است که تلاش می‌کند در ژانر کمدی-درام به مسائل اجتماعی و اختلافات طبقاتی بپردازد، اما در نهایت به دلیل عدم انسجام در لحن و پرداخت نامناسب، به اثری آشفته و بی‌هدف تبدیل می‌شود.

تقابل طبقاتی از نوع کمدی؟

داستان فیلم حول محور دو خانواده با طبقات اجتماعی کاملاً متفاوت می‌چرخد. خانواده‌ای متمول و ثروتمند که در شمال شهر زندگی می‌کنند و درگیر تجمل‌گرایی و مشکلات خاص خود هستند، و در مقابل، خانواده‌ای فقیر و سنتی از جنوب شهر که با فقر و چالش‌های روزمره دست و پنجه نرم می‌کنند. یک اتفاق یا سوءتفاهم باعث می‌شود که این دو خانواده با یکدیگر درگیر شوند و این درگیری‌ها، بستر اصلی برای موقعیت‌های کمیک و دراماتیک فیلم را فراهم می‌کند. هدف فیلم به ظاهر نقد شکاف طبقاتی و تفاوت‌های فرهنگی این دو قشر است.

سردرگمی ژانری، شخصیت‌پردازی ضعیف، روایت سطحی

بزرگ‌ترین مشکل «ناجورها»، عدم توانایی در انتخاب یک ژانر مشخص است. فیلم نه یک کمدی تمام‌عیار است که بتواند تماشاگر را بخنداند، و نه یک درام اجتماعی جدی که بتواند او را به فکر فرو ببرد. موقعیت‌های کمیک فیلم اغلب کلیشه‌ای، سطحی و فارغ از عمق هستند و لحظات دراماتیک نیز به دلیل پرداخت ضعیف شخصیت‌ها، از تاثیرگذاری لازم برخوردار نیستند. این سردرگمی باعث می‌شود تماشاگر در طول فیلم دچار بلاتکلیفی شده و نتواند با لحن اثر ارتباط برقرار کند.

شخصیت‌های فیلم، تیپ‌هایی هستند که هیچ‌گاه به کاراکترهای باهویت و واقعی تبدیل نمی‌شوند. آن‌ها بیشتر ابزاری برای پیشبرد موقعیت‌ها هستند تا انسان‌هایی با دغدغه‌های درونی و عمق روانشناختی. خانواده ثروتمند به شکلی اغراق‌آمیز سطحی و بیهوده نشان داده می‌شوند و خانواده فقیر نیز، در فقر خود کلیشه‌ای و فاقد پویایی هستند. این ضعف در شخصیت‌پردازی، مانع از همذات‌پنداری تماشاگر با هر دو گروه می‌شود.

فیلم قصد دارد به معضلات اجتماعی و شکاف طبقاتی بپردازد، اما این نقد بسیار سطحی و شعاری باقی می‌ماند. به جای آنکه از طریق داستان و شخصیت‌ها، معضلات را به تماشاگر نشان دهد، صرفاً به یک سری مقایسه‌های دم‌دستی و دیالوگ‌های مستقیم‌گو اکتفا می‌کند. این رویکرد، به جای ایجاد بصیرت، حس بی‌تفاوتی را در مخاطب ایجاد می‌کند.

با حضور بازیگران شناخته شده انتظار می‌رفت بازی‌های قوی‌تری را شاهد باشیم. اما به دلیل ضعف در فیلمنامه و کارگردانی، حتی بازیگران باسابقه نیز نمی‌توانند از پتانسیل خود بهره ببرند و بازی‌های آن‌ها نیز اغلب در حد یک تیپ باقی می‌ماند.

ضعف مفرط در کارگردانی و تهیه‌کنندگی

حسین فرح‌بخش به عنوان کارگردان، نتوانسته است لحن فیلم را یکدست کند و از پتانسیل ایده اولیه خود به درستی استفاده کند. فیلم در بسیاری از لحظات فاقد کارگردانی مشخص و هویت بصری است. تهیه‌کنندگی عبدالله علیخانی نیز، که معمولاً به سراغ سوژه‌های تجاری و گیشه‌پسند می‌رود، در این فیلم نیز همان رویکرد را در پیش گرفته که نتیجه آن اثری فاقد عمق و ماندگاری است.

فرهنگ در بند تظاهر...!

مطلب وارده

محبوبه کرمی

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، از دیرباز مهد خلاقیت و بالندگی نسلی نو و تابناک بوده است، امروز در میانه تلاقی دو مسیر قرار گرفته: مسیری که ریشه در اصالت و صداقت دارد و مسیری که به‌سمت تظاهر و سطحی‌نگری و گزارش‌های آماری سوق یافته است.

این دگرگونی، نه‌تنها آبستن بحران هویتی است، بلکه تیشه‌ای است بر ریشه‌های اعتماد و امید نسل جوان هنرمند این سرزمین.

نمونه‌ای آشکار از این انحراف، فیلم «ظاهر» است؛ اثری که در جشنواره فیلم فجر دو سال گذشته، با نام کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با تهیه‌کنندگی مسئول مربوطه از آن حوزه، معرفی و مورد تقدیر قرار گرفت، اما حقیقت آن است که این فیلم نه زاییده کارگاه‌های فکری و هنری کانون (البته اگر کارگاهی در این راستا باشد...!)، بلکه صرفاً خریداری شده بود.

این اقدام، نه‌تنها توهینی به جایگاه فرهنگی کانون، بلکه خدشه‌ای به سرمایه معنوی جوانان خلاق و مشتاقی است که باید بستر شکوفایی آن‌ها فراهم می‌شد. کانون، که باید ریشه‌ای استوار در خاک فرهنگ این کشور باشد و با صبر و حوصله، جوانه‌های خلاقیت را پرورش دهد، اکنون به جای خلق آثار اصیل، صرفاً برچسب خود را بر محصولاتی آماده و یا کارگردانان نامدار می‌زند؛ محصولاتی که فاقد روح و زبان کانون‌اند.

این رفتار نه‌تنها از بُعد فرهنگی بلکه از منظر اخلاقی نیز گریز از مسئولیت است؛ مسئولیتی که کانون به عنوان نهادی تاثیرگذار بر ذهن و جان نسل‌های آینده بر دوش دارد.

حال پرسش...!

آیا بودجه‌هایی که باید چراغ راه ایده‌ها و پروژه‌های نوآورانه و خلاق باشد، به خرید فیلم‌هایی آماده اختصاص می‌یابد که نه نمایانگر دغدغه‌ها و نگاه نسل امروز باشند و نه محصول تلاش و کوشش هنرمندان جوان؟

البته ناگفته پیداست که، تجربه‌های متعدد و درخشان تاریخی، نشان داده که وقتی به جوانان اعتماد و فرصت داده شده، ستارگان بی‌شماری در آسمان فرهنگ و هنر کشورمان درخشیده‌اند.

اما اینک، به جای اندیشه، تفکر و پرورش... ساختن، محصولی نارس و بی‌ریشه وارد سبد فرهنگ شده است. این عمل، تنها ساده‌سازی و کوتاه‌آمدن نیست؛ حذف کامل جوانان از عرصه رشد و شکوفایی است. بازاری کردن فرهنگ، با چسباندن برچسبی که دروغین است، نه‌تنها به اعتبار نهاد ضربه می‌زند، بلکه به کل جامعه فرهنگی صدمه می‌رساند.

کانون، که باید چراغ روشنی باشد در دل تاریکی، اینک به فروشنده کالاهایی بدل شده که هرچند ظاهری پرزرق و برق دارند، اما از درون تهی‌اند.

سکوت در برابر این نقدها و پرسش‌ها، سخنی تلخ‌تر از هر واژه است؛ تأییدی بر بی‌تفاوتی و چشم‌پوشی از مسئولیت.

این سکوت، چون مه غلیظی است که روزنه‌های امید را مسدود می‌کند و به دلسردی و سردرگمی جوانان می‌انجامد. در شرایطی که فرهنگ نیازمند شفافیت و صداقت است، این خاموشی جز ناامیدی چیزی نمی‌آفریند.

اینجاست که باید پرسید:

اگر نهاد فرهنگی کشور برای لحظاتی دیده شدن در جشنواره و اندک افتخاری، حقیقت را تحریف می‌کند، فردا در برابر چه موانع و چالش‌هایی خواهد ایستاد؟

اگر امروز جوان خلاق حذف می‌شود، نسل آینده چگونه می‌تواند پا بگیرد؟

و اگر در این میان تظاهر جای اصالت را می‌گیرد، تفاوت کانون با بنگاه‌های تبلیغاتی و فروشندگان فرهنگ چیست؟

یادمان باشد فرهنگ، جوهره‌ای زنده است؛ نه کالایی که به نمایش گذاشته شود، نه لباسی که دوخته گردد. فرهنگ باید زاده شود، ریشه بدواند و رشد کند.

چه خوب است تداعی‌ای مسئله که، بازگشت به حقیقت، بازگشت به خویشتن است.

کانون پرورش فکری اگر می‌خواهد همچنان کانون باقی بماند، باید مسئولیت‌پذیری را در پیش گیرد، صداقت پیشه کند و پاسدار خلاقیت جوانان باشد. وگرنه، تاریخ به جای یادآوری کتابخانه‌ها و کارگاه‌های قصه‌نویسی، آن را با یاد «فیلم‌های خریداری شده» و «جوایز مصادره شده» خواهد شناخت.

این انحراف استراتژیک و سیاست‌های تیره، بیش از هرچیز تیشه‌ای است بر ریشه‌های اعتماد و امید جوانان.

فیلم «ظاهر» با ساختاری کهنه و بی‌جان، سایه‌ای است بر روح نوآوری و داستان‌گویی؛ نمونه‌ای دردناک از فاصله گرفتن از خلاقیت اصیل. در کنار آن، فیلم «چشم بادامی» نیز همچون نمونه‌ای دیگر از خریدهای آماده است که با عدم شفافیت مسئولان، همچون مه غلیظی بر فضای فرهنگی سایه افکنده و دل‌های امیدوار را سردرگم و دلسرد ساخته است.

کانون، که می‌بایست مأمنی برای شکوفایی استعدادهای جوان باشد، به فروشنده گل‌های گلخانه‌ای بدل شده؛ گل‌هایی که هرچند زیبا، اما عاری از عطر اصالت و طراوت‌اند.

این حقیقتی تلخ است که باید با صداقت و شجاعت پذیرفته شود. و اما امید؛ امید به بازگشت کانون به ریشه‌ها، به بازسازی صداقت و به احیای چراغ خلاقیت و نوآوری جوانان. تنها در این صورت است که می‌توان آینده‌ای روشن را برای فرهنگ و هنر این سرزمین متصور بود؛ آینده‌ای که فرهنگ در آن نه خریدنی، بلکه زاییده می‌شود، نه نمایشی، بلکه اصیل است.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

«مقاومت هوشمندانه» رسانه‌ای در ۱۲ روز

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲روزه با ایران نه‌تنها در عرصه نظامی، بلکه در حوزه رسانه‌ای نیز با شکست قابل توجهی مواجه شد. این شکست رسانه‌ای ناشی از عوامل متعددی بود که بسیاری از آنها بازگوکننده ماهیت و شخصیت غیرقابل اعتماد این رژیم برای جهانیان بود و در واقع افراطی که این رژیم در طی دو سال گذشته برای تطهیر خودش در جهان انجام داد؛ باعث شد که افکار عمومی در سرتاسر جهان و به‌ویژه در منطقه روایت‌های برساخته رسانه‌ای او را باور نداشته و واکنش‌های ضدصهیونیستی را در سطوح مختلف رسانه‌ای از جمله در فضای مجازی به طرق مختلف از خود نشان بدهند.

گرچه اسرائیل با احاطه بر رسانه‌های سلطه جهانی و روش‌های تسلط بر افکار عمومی- که آن را سرمایه اصلی خود در جهان می‌داند- تلاش داشت تا در وجه نظامی و رسانه‌ای و اجتماعی خود را پیروز جنگ ۱۲روزه بنامد؛ اما دسته‌بندی این عوامل ما را با موارد بسیاری روبه‌رو می‌کند- که هر کدام از این موارد به تنهائی قابل بازخوانی در دایره تکنیک‌های عملیات روانی و جنگ نرم می‌توانند باشند- که این‌بار علیه خود رژیم صهیونیستی معکوس عمل کرده و براساس تحولات مختلف میدانی و رسانه‌ای در جهان به صراحت و با اطمینان می‌توان گفت که موجبات نفرت جهانی از او را فراهم ساخته‌اند.

«مکس بلومنتال»، روزنامه‌نگار، نویسنده و فیلم‌ساز آمریکایی که کتاب «زمامداری توحش» را نیز در فهرست آثار خود دارد؛ چندروز پیش در یک برنامه تلویزیونی پر بیننده گفت: «نتانیاهو حتی ترامپ را کنترل می‌کند و پایگاه آمریکایی‌ها علیه اسرائیل شورش کرده. نتانیاهو در حال از دست دادن آخرین پایگاهش در آمریکاست. حتی اوانجلیست‌های حامی ترامپ حالا علیه اسرائیل می‌ایستند، بعد از آنکه فهمیدند غزه فقط مسلمان ندارد و مسیحیان و کلیسای تاریخی هم زیر بمبارانند. پایگاه‌های مردمی آمریکا از نسل‌کشی در غزه منزجرند و خشمگین‌تر از همه وقتی‌اند که می‌بینند دولت‌شان زیر نفوذ اسرائیل است.»

اسرائیل با توهم و خود برتربینی و با underestimating(دست‌کم گرفتن) توانایی ایران در پاسخ رسانه‌ای و نظامی، نه‌تنها به اهداف خود نرسید، بلکه وجهه بین‌المللی خود را نیز خدشه‌دار کرد و آسیب‌پذیری‌های خود را در معرض دید جهانیان قرار داد که به بخشی از فرآیند شکست مبتنی بر عملکرد رسانه‌ای و چگونگی آن در این فرصت نگاهی داریم:

شکست در کنترل روایت جنگ

اسرائیل با برنامه‌ریزی دقیق قصد داشت روایت جنگ را از ابتدا در دست گیرد. براساس اسناد منتشر شده، رسانه‌های غربی وابسته به صهیونیست‌ها از جمله BBC و CNN پیش از آغاز جنگ به طور سیستماتیک به انتشار اخبار ضدایرانی پرداختند. این رسانه‌ها ایران را کشوری در آستانه فروپاشی داخلی و ناتوان در پاسخ نظامی نشان می‌دادند؛ اما پس از آغاز درگیری‌ها و حملات موشکی ایران، این روایت به سرعت فروپاشید.

سانسور خبری و اثر معکوس

رژیم صهیونیستی در طول جنگ سانسور شدیدی اعمال کرد از جمله (۱)- دستورالعمل‌های جدید به پلیس برای بازداشت خبرنگارانی که از محل حملات تصویربرداری می‌کردند (۲)- ممنوعیت نشان دادن محل دقیق برخورد موشک‌ها به صورت زنده (۳)- الزام ارائه تمام گزارش‌های امنیتی به واحد سانسور نظامی پیش از انتشار و...

مجموع این سانسورها نه‌تنها مؤثر نبود، بلکه به اعتبار رسانه‌های اسرائیلی لطمه زد و باعث شد رسانه‌های بین‌المللی مستقل با تحلیل تصاویر ماهواره‌ای و آماتوری، ابعاد واقعی خسارات را افشا کنند.

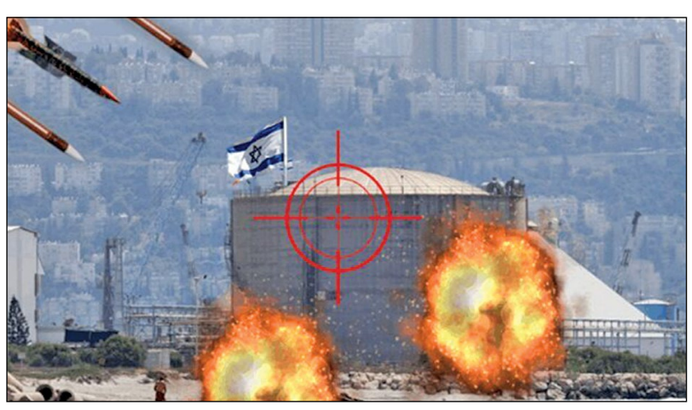

افشای آسیب‌پذیری نظامی

ایران توانست با حملات موشکی خود به اهداف استراتژیک اسرائیل از جمله پایگاه‌های نظامی و مراکز حیاتی ضربات قابل توجهی وارد کند. تنها با استناد به گزارش فرانس ۲۴، موشک‌های ایرانی به اهداف راهبردی و نظامی بسیار مهم و حیاتی در اسرائیل اصابت کردند. این حملات باعث تخریب بخش‌هایی از مقر موساد، مرکز علمی- تحقیقاتی وایزمن، مرکز اطلاعات نظامی آمان، پالایشگاه حیفا و.. شد. افشای این آسیب‌پذیری‌ها، ادعاهای قبلی اسرائیل درباره برتری نظامی را بی‌اعتبار کرد.

شکست در جنگ روانی

اسرائیل از تاکتیک‌های جنگ روانی گسترده‌ای استفاده کرد که بسیاری از آنها با شکست مواجه شد؛ همانند: انتشار ویدئوهای جعلی تولید شده با هوش مصنوعی، ایجاد شایعات درباره فروپاشی داخلی ایران، تلاش برای ایجاد تفرقه میان مردم ایران و... که مجموع این تاکتیک‌ها نتوانست تأثیر قابل توجهی بر روحیه مردم ایران داشته باشد و در عوض، وحدت بی‌سابقه‌ای در میان ایرانیان ایجاد شد.

از دست دادن اعتبار بین‌المللی

روایت‌های متناقض مقامات اسرائیلی درباره میزان خسارات و تلفات، به اعتبار بین‌المللی این رژیم لطمه زد. در حالی که مقامات اسرائیلی سعی در کم‌اهمیت جلوه دادن خسارات داشتند، رسانه‌های بین‌المللی و تحلیلگران مستقل ابعاد واقعی آسیب‌ها را افشا می‌کردند.

موفقیت رسانه‌های ایران در کنترل فضای اطلاعاتی

اگرچه ایران نیز در مقابل پروپاگاندای رژیم صهیونیستی و سلطه او بر رسانه‌های جهان با چالش‌های خاص رسانه‌ای مواجه بود، و حتی ساختمان شیشه‌ای صداوسیما مورد اصابت قرار گرفت؛ اما توانست با کنترل فضای اطلاعاتی داخلی و استفاده از پلتفرم‌های داخلی، از نفوذ بیشتر دشمن جلوگیری کند؛ این اقدام اگرچه منتقدانی داشت، اما در شرایط جنگ امری ضروری و در شمار پدافند غیرعامل بود.

افشای خسارات اقتصادی گسترده

برآوردها نشان می‌دهد خسارات اقتصادی وارد شده به اسرائیل در تنها ۱۲ روز جنگ، چند برابر خسارات ۶۱۵ روز درگیری با غزه بوده است. این خسارات شامل آسیب به زیرساخت‌های حیاتی، توقف فعالیت‌های اقتصادی و فرار سرمایه‌ها و مغزها از اسرائیل و... بود.

شکست در جلب حمایت بین‌المللی

اسرائیل نتوانست حمایت لازم را از جامعه بین‌المللی برای اقدام خود کسب کند. حتی متحدان سنتی اسرائیل نیز این حمله را محکوم کردند و خواستار توقف فوری تجاوز اسرائیل شدند.

این جنگ نشان داد که در عصر حاضر، جبهه رسانه‌ای به اندازه جبهه نظامی اهمیت دارد و شکست در این عرصه می‌تواند پیامدهای استراتژیک قابل توجهی داشته باشد؛ شکست رسانه‌ای اسرائیل در جنگ ۱۲روزه همان‌طور که برشمرده شد ناشی از ترکیبی از عوامل از جمله سانسور بیش از حد، روایت‌پردازی ناموثر، آسیب‌پذیری نظامی افشا شده، و موفقیت نسبی ایران در کنترل فضای اطلاعاتی و... بود که رسانه‌های مختلف حتی در جهان غرب نیز تا حدودی به آن پرداختند و تحلیل‌هایی را ارائه دادند که اگر عنادورزی صورت نگیرد؛ قابل تامل و سرشار از نکات برجسته برای اهل دقت و تفکر است.

براساس گزارش «لوموند دیپلماتیک» اسرائیل در این جنگ با سه شکست عمده رسانه‌ای مواجه شد.

(۱)- ناکارآمدی سیستم دفاعی: براساس تصاویر ماهواره‌ای ناسا که تخریب مراکز استراتژیک صهیونیست‌ها را نشان می‌داد، ادعاهای اسرائیل بی‌اعتبار شد.(۲)- شکست سانسور خبری: رسانه‌های مستقل با تحلیل تصاویر آماتوری، ابعاد واقعی خسارات را افشا کردند.(۳)- از دست دادن ابتکار عمل: ایران با انتشار زمان‌بندی شده اخبار، روایت جنگ را کنترل کرد.

«گاردین» چنین گفت: سانسور شدید اسرائیل نه‌تنها مؤثر نبود، بلکه اعتبار رسانه‌های این رژیم را تخریب کرد.

«نیویورک‌تایمز» در گزارشی اذعان کرد؛ تناقض در گزارش‌های مقامات اسرائیلی درباره تلفات، به بی‌اعتباری آنان انجامید.

«لوموند» در یک تحلیل اظهار کرد: اسرائیل در جنگ روایت‌ها به اندازه جنگ موشکی شکست خورد و عوامل کلیدی آن را با تکیه بر گزارش مؤسسه مطالعات راهبردی لندن چنین برشمرد: (۱)- افشای آسیب‌پذیری‌ها از جمله تصاویر تخریب مراکز حیاتی (۲)- شکست پروپاگاندا و افشا شدن ویدئوهای جعلی تولید شده با هوش مصنوعی (۳)- کنترل فضای اطلاعاتی توسط ایران با مدیریت هوشمندانه اخبار.

با توصیفاتی که ذکر شد؛ رسانه‌های جهانی، حتی! رسانه‌های جهان سلطه در برخی موارد ناچار به بازگویی حقایق به شکلی متفاوت و غیر از انتظار رژیم صهیونیستی شدند که مجموع این وقایع رسانه‌ای به «پیامدهای بین‌المللی» منجر شد و عاملی شد برای (۱)- کاهش اعتبار رسانه‌های وابسته به صهیونیسم (۲)- افزایش نفوذ رسانه‌های مستقل در پوشش اخبار خاورمیانه (۳)- افشای سیاست‌های سانسور نظامی اسرائیل.

در نتیجه می‌توان گفت: تحلیل‌ها نشان می‌دهد که شکست رسانه‌ای اسرائیل نتیجه مستقیم سیاست‌های اشتباه ارتباطاتی او و «مقاومت هوشمندانه» ایران بود که در نهایت جریان‌های اجتماعی متعددی در سطح جهان علیه رژیم صهیونیستی و سیاست‌های آن شکل داد تا به آنجایی که مردم در تجمعات خود پرچم ایران را برافراشتند...